

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

شاهین از هالند

۰۹ جنوری ۲۰۱۴

خدا کجاست؟

آفتاب غروب کرده، شهر در سیاهی و سکوت فرو رفته، سردی جانکاه و سوزنده همه چیز را به انجماد کشیده و منجمد ساخته بود، در گوشه ای از پایان شهر چادر نشینان بخت برگشته، خیمه های تکه پاره خود را افراشته بودند.

خیمه ها پر برف، گل آلود و نمناک بودند، باد سرد زمستان به آسانی در آن نفوذ می کرد.

در زیر یکی از خیمه های کوچک و تکه پاره بیوه زنی نادار و بخت برگشته با دو فرزند قد و نیم قد خود جای داشتند. هر سه موجود انسانی بدون کدام وسیله گرم کن در آن فصل زمستان در زیر یک لحاف کهنه همه باهم یکجا غنوده بودند، تا از حرارت وجود یک دگر همه گرم شوند.

پاسی از شب نگذشته بود، پسر خور دتر خانواده سیاه روز که از سردی نمی توانست بخوابد به آهستگی به گوش برادر پیچ پیچ کرد و گفت «برادر جان خدا وجود دارد؟ خدا کجاست؟»

از مادر همیشه می شنوم که می گوید: خدا کریم و رحیم است، خدا یار بی کسان و غریبان است، خدا به ما کمک می کند.

برادر جان اگر خدا وجود دارد، یار و مددگار غریبان است پس چرا به ما کمک نمی کند که ما گرم و سیر باشیم من از سردی و گرسنگی می میرم.»

برادر بزرگتر به جواب گفت «کفر نگو تو هنوز خرد هستی، خیلی چیزها را نمی فهمی، آنچه مادر گفته درست است حالا بخواب، شب در میان است خدا مهربان است.»

نه نه برادر جان! پسر همسایه ما دیروز می گفت «اینکه ما بدبخت، نادار، سیاه روز و بیچاره هستیم به خاطر اینست که اشراف، اعیان و ثروتمندان ما را بدین روز انداخته اند.»

آنها به خاطر زندگی اشرافی خود و اندوختن ثروت خود، زالو وار خون ما بیچاره ها را می مکند، همه چیز را به تاراج می کشند و به چور و چپاول دست می زنند.»

پسر همسایه ما می گفت «اگر خدا وجود می داشت، او با تمام مخلوقات خود و یا با تمام افراد بشر به یک سان نگاه می کرد.»

خدا هیچ ضرورت ندارد که با یکعده افراد بشر دشمنی کرده آنها را به فقر و فاقه دچار سازد و عده دیگری را سرشار از غنایم نعمات مادی سازد.

او می گفت، این که ما خود به هم نوع خود ظلم روا می داریم، این که ما خود ثروت مردم و ملت را چور و چپاول می کنیم، اینکه ما خود دیگران را استثمار می کنیم، این که ما خود ظلم و ستم طبقاتی را به راه انداخته ایم، چرا باید ما

تمام این نابسامانیها ، بی عدالتیها، ظلم و ستم را به خدا حواله بدهیم و خدا را مسئول آن بدانیم و یا به اصطلاح چرا ما باید خسته را به پای خدا بشکنیم.

کسانی که این همه بدبختی و مظلوم زندگی ما را حواله به خدا می کنند و میگ ویند خواست خدا چنین بوده که یک تعداد بندگان در این دنیا نادر ، فقیر باشند و یا این که فرموده خداست که بندگان در این دنیا صبور باشند، هر نوع بدبختی را قبول کنند در آخرت اجر برای شان اعطا می گردد و به بهشت می روند.

چنین کسانی مبلغین ثروتمندان و اشراف، این ملا ها، طالبان، زهدان، راهبان و... اند که آگاهانه و بخشی نا آگاهانه اما خائنانه مردم غریب و بیچاره را به صبر و قناعت دعوت می کنند. به مردم وعده دروغین می دهند بدین وسیله آب به آسیاب ثروتمندان می ریزند تا اغنیاء غنی تر و فقراء فقر تر گردند.»

برادر کوچک بعد از بیان آنچه از پسر همسایه شنیده بود به امید زنده ماندن در شب سرد زمستان چشم بست و ساکت ماند.